

نگاهی به بازتاب فلسطین در شعر نزار قبّانی

دکتر محمدحسن فؤادیان

دانشیار دانشگاه تهران

و

سید مهدی نوری کیزقانی

(از ص ۱۰۱ تا ۱۱۸)

چکیده:

نزار قبّانی عاشقانه‌سرای بزرگ ادبیات عرب، بعد از ژوئن ۶۷ به شاعری سیاسی و مبارز تبدیل شد و به غم‌های فلسطین و مسائل جهان عرب پرداخت. لحن بسیار تند و گزنده اشعار وی و انتقاد شدیدش از جامعه عرب و سران آن، مخالفت‌ها و موافقت‌های بسیاری را نسبت به وی برانگیخت، به صورتی که برخی وی را ستودند و شعرش را بازتاب واقعی دردهای جامعه دانستند و برخی دیگر حتی حاضر نشدند شاعر را در ردیف شعرای مقاومت قرار دهند و او را فردی ضد عرب نامیدند که از جریحه‌دار کردن عواطف ملت و جامعه عربی، لذت می‌برد. اما جدای از تمامی این آراء و نظرات، موضوع فلسطین و مسائل آن بخش قابل توجهی از آثار وی را شامل می‌شود.

واژه‌های کلیدی: نزار قبّانی، فلسطین، شکست ژوئن، انتقاد از خود، مقاومت.

مقدمه:

نزار قبّانی؛ زندگی و شعر

«نزار قبّانی» در ۲۱ مارس ۱۹۲۳ در دمشق زاده شد و تحصیلات خود را در همین شهر ادامه داد؛ در سال ۱۹۴۵ از دانشکده حقوق دمشق فارغ التحصیل شد. بعد از آن به وزارت خارجه سوریه پیوست و عهده‌دار سمتهای دیپلماتیک در قاهره و آنکارا و لندن و مادرید و پکن گردید. در سال ۱۹۶۶ از کارهای دیپلماتیک استعفا داد و در بیروت یک مؤسسه انتشاراتی به نام خود دایر کرد تا یکسره به شعر پردازد. در سال ۱۹۸۲ در حادثه انفجار سفارت عراق در بیروت، همسرش را از دست داد. وی در سال ۱۹۸۸ از دنیا رفت. (یعقوب، صص ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ و الهواری، ص ۱۵)

نزار قبّانی یکی از پرمخاطب‌ترین و محبوب‌ترین شاعران معاصر عرب است. چاپهای پی‌درپی مجموعه آثارش و نیز نقد و نظراتی که پیرامون وی و اشعارش نوشته شده، حاکی از اهمیت جایگاه این شاعر در ادبیات معاصر عرب است. (درباره آثاری که پیرامون نقد و بررسی شعر نزار نگاشته شده، نک: «معجم الشعراء منذ عصر النهضة، صص ۱۳۴۰ - ۱۳۳۶»)

این شهرت و قبول عام عمدتاً به سبب «موضوع» و «زبان» شعر اوست. پیش و بیش از هرچیز «عشق و زن»، در اشعار او موضوعیت دارد. عاشقانه‌های نزار بازتاب همه زوایای ذهنی و ظرایف روانشناختی و زیباشناختی زن و دیدگاههای شرقی مرد است. (اسوار، موسی، ص ۴۶۱). وی مؤسس دولت عشق در شعر عربی بعد از «عمر بن ابی ربیع» است چنانکه خود می‌گوید:

هی دولة الحبّ التی أسستّها سَقَطت علیّ و سُدّتِ الأبوابُ
(خلیل جحا، ص ۳۲۱)

(این دولت عشق است که من آن را تأسیس کردم، این دولت بر من فرو ریخت و درها بسته شد.)

در حقیقت وی را بزرگترین عاشقانه‌سرای چند قرن اخیر در ادبیات عرب به شمار آورده‌اند و اگر چه بعد از شکست عربها از اسرائیل در ژوئن ۶۷ اشعار نزار صبغه سیاسی به خود گرفت اما هیچگاه تا آخرین سالهای عمر خود شعر عاشقانه را رها نکرد و جان و جمال اصلی شعر وی همان عشق و زن است. (نک: شفیعی کدکنی، ص ۱۱۶؛ خالد ابوعلی، ص ۴؛ اسوار، ص ۴۶۱) ویژگی ممتاز دیگر نزار زبان بس سهل و ممتنع اوست که میلیونها مخاطب را مجذوب

شعر او کرده است. نزار یکی از رقیقترین و لطیفترین زبانهای شعری را - که در مرز زبان وحشی مدرن و زبان ایستا و کلیشه وار قدیم قرار دارد - برگزیده و با این زبان به وصف حالات عشقی و تأملات خود در باب زن پرداخته است. زبان روزنامه‌وار وی زبانی میان زبان فصیح و عامیانه است، وی سخنان ساده و روزمره را وارد شعر نمود و تعبیری را به کار برد که بی سابقه بود. (اسوار، ص ۴۶۱؛ شفیعی کدکنی، ۱۱۵؛ خلیل جحا، ص ۳۲۸)

بعد از شکست اعراب از اسرائیل در ژوئن ۶۷ شعر نزار دگرگون شد و به مسائل جهان عرب و فلسطین پرداخت. نزار با لحن تند و غضب آلود و گاهی تمسخرآمیز به انتقاد از جامعه عرب و سران آن پرداخت و البته از دشمنان اصلی و متجاوز نیز غافل نشد. شعر سیاسی نزار بحث و نظرهای زیادی را پیرامون خود برانگیخت، در ادامه بحث قبل از پرداختن به این مسأله نگاهی کوتاه به شعر مقاومت فلسطین داریم.

شعر مقاومت فلسطین:

در ادبیات نوین عرب، ادبیات مقاومت از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این ادبیات که آثار نویسندگان داخل و خارج فلسطین را در بر می‌گیرد، مشارکتی عظیم و سرشار از پویایی و ابداع در فرهنگ نوین عرب دارد. ادبیات مقاومت در درجه اول به رنج و ستیز انسانهایی می‌پردازد که در دام وضعیت سیاسی دشواری افتاده‌اند، وضعیتی که به اجبار و بی هیچ گناهی بر آنان تحمیل شده است. لذا این ادبیات ارتباط مستقیم با زمان و مکان دارد و با مسائل سیاسی روز درگیر است. (الجیوسی، صص ۳۲، ۳۴، ۹۵، ۹۶)

در ادبیات مقاومت بیش از هر نوع شعر نمود دارد و پیشتاز است، زیرا که شعر در نفوذ میان توده‌ها و شوراندن و به هیجان آوردن آنان از قدرت بیشتری برخوردار است. در کل شعر هنر مقاومت است و در هر صورتی که باشد منتشر و فراگیر می‌شود و این به علت محتوای آهنگین آن در گزینش واژه‌ها و چینش آنها در کنار هم و نیز نیروی آن در انتقال سریع از زبان به گوش و دل، و از دهان به دهان است. بنابراین این شعر است که صلابت مقاومت مردمی و شعارهای حماسی را برای مبارزان فلسطینی به ارمغان آورده است، در حالی که قصه و نمایشنامه و امثال آن نقش ثانوی داشته‌اند، شاید هم بدین جهت است که این انواع دیگر در ادبیات عرب نوعی جدید به شمار می‌آیند. (الجیوسی، ص ۹۵؛ شگری، ص ۳۱۷؛ فرزاد، ص ۳۸)

شاید بزرگترین دستاورد شعر معاصر فلسطین این باشد که به نقل صرف درگیریهای

سیاسی یا تبلیغاتی نمی‌پردازد، بلکه از نظر زیباشناختی تصویری دقیق و بدیع از وضعیت حقیقی موجود ارائه می‌دهد. (الجیوسی، ص ۹۶)

شعر فلسطین را به دوره‌های متفاوتی تقسیم‌بندی نموده‌اند و برای هر دوره ویژگی‌هایی آورده‌اند که از حوصله‌ی بحث ما خارج است، ولی به طور خلاصه می‌توان این شهر را به سه مرحله تقسیم کرد:

۱- از ۱۹۱۷ (وعدۀ بالفور) تا شکست فلسطین از اسرائیل در ۱۹۴۸. سزاوار است شاعران این مرحله را قافله‌سالاران شعر معاصر فلسطین به حساب آوریم. شاعران قوی‌ترین سروده‌های آزادی را سردادند و به حماسه‌ی عرب فلسطین در نبرد علیه قیمومیت و صهیونیسم حرارت بخشیدند. شعر این دوره بیشتر گرد مسائل روز مثل فروش زمین به یهودیان، ماهیت رهبران وقت، اعلامیه‌ی بالفور، رثاء شهداء و ... می‌چرخد. (سوافیری، ص ۱۱۸؛ سلیمان، ص ۲۹)

۲- دوره‌ی دوم پس از شکست ۱۹۴۸ تا ژوئن ۱۹۶۷. شعر این مرحله شعر رنج و بدبختی و فاجعه است. علاوه بر مضامین قبلی، موضوعاتی مثل آوارگان فلسطینی، اشتیاق بازگشت به وطن، کینه نسبت به غاصبان، فاجعه و علل آن، فدائیان، دعوت به وحدت عرب و ... در شعر ظهور یافت. (سوافیری، صص ۱۳۸-۱۳۱؛ سلیمان، ص ۱۳۲)

۳- دوره‌ی سوم از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ به بعد. شکست عربها در این جنگ نه تنها بر شعر، بلکه بر گونه‌های دیگر ادبیات نیز تأثیر فراوان گذاشت. اکثر شاعران از این حادثه تکان خوردند و افق دید آنها گسترده‌تر شد. آنها در بیان علل شکست، عوامل بنیادی دیگری را که ریشه در حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه‌ی عرب داشت به عوامل پیشین افزودند. (سلیمان، صص ۱۵۴ و ۲۳۶)

شکست ژوئن ۶۷ و تحول نزار:

جنگ ژوئن سومین جنگ عربها و اسرائیل است. در این جنگ اسرائیل و سه کشور عربی مصر و سوریه و اردن در برابر هم قرار گرفتند. جنگ با حمله‌ی پرحجم هوایی اسرائیل به قاهره در صبح روز دوشنبه ۶/۵/۱۹۶۷ آغاز شد و سه کشور مصر و سوریه و اردن یکی پس از دیگری سقوط کرد و در روز ۶/۱۰ نیز جنگ خاتمه یافت. اسرائیل به اهداف سیاسی، نظامی و اقتصادی خود دست یافت و عربها متحمل خسارت سختی شدند. (نک: صفا تاج، ج ۳، صص ۴۶۳-۴۵۳)

شکست عربها از اسرائیل در جنگ شش روزه ضربه‌ای سخت بر پیکره جهان عرب وارد

کرد و آن را از خواب غفلت بیدار کرد. به دنبال این شکست، ادبیات نوین عرب متحول شد و ادبیات مقاومت صفحات بیشتری از آن را به خود اختصاص داد و رنگ دیگری به خود گرفت. این شکست برای برخی تحول جدی به همراه داشت. «نزار قبانی» عاشقانه‌سرای بزرگ عرب که تا آن زمان به شاعر زن شهرت داشت به شعر سیاسی روی آورد و چنانچه خود می‌گوید بعد از ژوئن ۶۷ و حوادث آن از شاعر عشق و غزل به شاعری تبدیل شد که با کارد می‌نویسد:

يا وَطَنِي الْحَزِينُ
حَوَّلْتَنِي بِلِحْظَةٍ
مِن شَاعِرٍ يَكْتُبُ شِعْرَ الْحَبِّ وَالْحَيْنِ
لَشَاعِرٍ يَكْتُبُ بِالسَّكِينِ

(قبانی، الأعمال السياسية الكاملة، ص ۷۳)

(ای وطن غمین من، تو مرا در یک لحظه از شاعری که درباره عشق و احساس می‌سراید به شاعری تبدیل کردی که با کارد می‌نویسد.)

کمتر از دو ماه بعد از شکست، نزار شعر «هوامش علی الدفتر النکسة» را سرود که با جمله «أُنْعَى لَكُمْ ... أنعی لکم یا اصدقائی اللغة القديمة» آغاز می‌شود و از لحنی بسیار تند و غضب‌آلود برخوردار است و به سختی از جامعه عرب و سران آن انتقاد می‌کند. این شعر به محض انتشار سروصدای زیادی به پا کرد به طوری که برخی از آن استقبال کردند و برخی نیز هم شعر و هم شاعر را به باد انتقاد گرفتند؛ این خشم و انتقاد در آثار نویسندگان مصر به اوج رسید تا جایی که از مقامات خواستند از ورود نزار و آثارش به مصر جلوگیری شود. نزار که وضع را این گونه می‌بیند نامه‌ای به ضمیمه یک شعر به «جمال عبدالناصر» می‌نویسد و وضع خود را شرح می‌دهد، جمال نیز با مطالعه شعر و سخنان نزار دستور لغو کلیه محدودیتها را می‌دهد. نزار این ماجرا را همراه با متن نامه به طور مفصل در کتاب خود آورده است. (نک: قصتی مع الشعر، ص ۲۱۰ به بعد)

مهمترین محورهای اشعار سیاسی و فلسطینی نزار:

در مدتی کمتر از بیست سال عربها مجبور به پذیرش دو شکست شدند که تجربه این دو شکست در شعر شاعران آن دوره به چند صورت نمودار شد:

«۱- مسئولیت شکستها ۲- احساس سرافکنندگی و عذاب ۳- بازیابی خوشبینی از دست رفته پس از دوره کوتاهی از یأس، و اعتقاد به توانایی عربها در غلبه بر نتایج حاصل از شکستها.» (سلیمان، ص ۱۵۳)

این ابعاد در شعر نزار هم مثل بقیه شاعران دیده می‌شود که در ادامه بحث در دو محور اساسی به آنها خواهیم پرداخت:

۱- انتقاد شدید از جامعه عرب، سران آن، روشنفکران و نویسندگان. (خود اتهامی)

۲- مقاومت و مبارزه و امید به پیروزی نسلهای بعد.

۱- خود اتهامی:

شعر نزار بعد از ژوئن ۶۷ رنگ خشم و غضب به خود می‌گیرد، نزار از جامعه عرب ناامید شده و آن را مسئول شکست می‌داند، به نظر وی جهان عرب در خواب است و بیدار نمی‌شود. این لحن تلخ در همان اولین شعرش بعد از حادثه پدیدار است:

جَلُوذُنَا مَيْتَةٌ الْإِحْسَاسُ

أُرَوَّاحُنَا تَشْكُو مِنْ الْإِفْلَاسِ

هَلْ نَحْنُ خَيْرُ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ؟

(قبانی، الأعمال السياسية الكاملة، ص ۸۶)

(پوستهایمان مرده است، روح هایمان از بیچارگی شکوه می‌کند، آیا ما بهترین امتی هستیم

که برای مردمان پدیدار گشته است؟!)

در جای دیگر بی تفاوتی عربها را از این گونه بیان می‌کند:

حَرْبٌ حَزِيرَانٍ إِنْتَهَتْ

فَكُلَّ حَرْبٍ بَعْدَهَا وَنَحْنُ طَيِّبُونَ!

أَخْبَارُنَا جَيِّدَةٌ

و حالنا والحمد لله على أحسن ما يكون!

(نبرد ژوئن پایان یافت. بعد از آن دیگر هر جنگی که رخ دهد ما آسوده خاطریم. اخبار ما

نکوست، و، خدا را شکر، در بهترین حالت به سر می‌بریم.)

شاعر معتقد است که اعراب پیش از آن که شکست نظامی را بپذیرند، مقهور ضعف‌های

خویش شدند و این شکست قبل از آن که نظامی باشد، شکستی اجتماعی و فرهنگی و روانی است:

مَا دَخَلَ الْيَهُودَ مِنْ حُدُودِنَا

وَإِنَّمَا

تَسْرَبُوا كَالنَّمْلِ مِنْ غُيُوبِنَا

(همان، ص ۸۲)

(یهودیان از مرزهای ما وارد نشدند، بلکه همچون مورچه‌ها از عیبهای ما رخنه کردند.)

نزار نوک دشمنش را متوجه حکومت‌های عربی و سازش‌های آنها می‌کند. به عقیده وی عربها

به فکر خیزش و دفاع از خود نیستند، مثلاً اگر چه نفت ثروتی عظیم است ولی این ثروت عظیم به جای اینکه خنجری بر علیه دشمن باشد بیهوده به هدر می‌رود:

كان بوسع نفطنا الدافق في الصّحاري
أن يستحيلَ خنجراً من لهبٍ و نارٍ
لكنه

(همان، ص ۸۷)

يُراقُ تحتَ أرجلِ الجوّاري

(نفت ما که در دشتهای جاری است می‌توانست به دشمنی از آتش و شراره بدل گردد، اما زیر پای زیبا رویان ریخته می‌شود.)

وی در شعر «إفادة في محکمة الشعر» که آن را در نهمین جشنواره شعر در ۱۹۶۲ در بغداد خواند، فلسطین را غرق در خون به تصویر می‌کشد در حالی که عربها هرساله می‌آیند و برایش شعر می‌خوانند:

يا فلسطینُ لاتزالینَ عطشی
و علی النفط نامت الصحراء!
يا فلسطینَ لا تنادی علیهم
قد تساوی الأمواتُ و الأحياءُ
... کم أعانی ممّا کتبتُ عذاباً
و یعانی فی شرقنا الشرفاءُ

(همان، صص ۸۹ و ۹۰)

(ای فلسطین، تو همچنان تشنه‌ای و دشت بر روی نفت خوابیده است. ای فلسطین بر آنها بانگ مزین که مرده‌ها و زنده‌ها یکسانند. من چه بسیار از نوشته‌های خود رنج می‌برم و در شرق ما هر فرد شریفی رنج می‌برد.)

نزار درباره ارتباط رهبران عرب و مردم معتقد است که آنان هیچ بختی برای مردم باقی نگذاشتند و به آنها اجازه ندادند در اجتماعی آزاد برویند و عقاید خود را آزادانه بیان کنند:

لأن نصفَ شعبنا لیسَ له لسانٌ
ما قیمه الشعبُ الذی لیسَ له لسانٌ

(همان، ص ۹۲)

(چرا که نیمی از مردم ما زبان ندارند، ارزش مردمی که زبان ندارند چیست؟)

این گونه اشعار که استبداد حاکمان و جو خفقان را بیان می‌کند فراوان در آثار نزار به چشم می‌خورد:

یا سادتی

لَاتَقْلَعُوا أَظْفَارِي بَحْثًا عَنِ الْحَقِيقَةِ

یا سادتی ما النفع من إفادتی

مادتمم إن قلت أوما قلت سوف تکتبون

مادتمم منذ حکتم بلدی عنی تُفکرون

(همان، صص ۱۲۴ تا ۱۲۶)

(ای سرورانم در جستجوی حقیقت ناخنهای مرا مکشید، ای سرورانم حرفهای من چه سودی دارد؟ مادامی که چه بگویم چه نگویم شما می نویسید! مادامی که از زمان سلطه شما بر میهنم به جای من می اندیشید!)

شاعر در جای دیگر به تفرقه و اختلاف داخلی دولتهای عرب اشاره می کند و با طنزی تلخ،

بیان می کند که:

العالمُ العربیُّ شطرنجٌ

و أحجارٌ مبعثرةٌ

و أوراقٌ تطیرُ

(همان، ص ۲۳۵)

(دنیای عربی شطرنجی است و سنگهایی پراکنده و برگهایی که به هوا می رود.)

نزار از طبقه روشنفکر جامعه یعنی نویسندگان و اندیشمندان و از جمله شعراء نیز به شدت انتقاد می کند به نظر وی آثار آنان به دوران پیشین و مرده عرب تعلق دارد و این فکر جاهلی و نادرست عرب بود که به شکست انجامید:

أنعی 'لکم نهایه الفکر الذی قادَ إلی الهزیمه...

لقد لبسنا قشرة الحضارة

و الروحُ جاهلیه

(همان، صص ۷۱ و ۷۷)

(پیام مرگ اندیشه‌ای را که به شکست انجامید برایتان می آورم. ما پوست تمدن بر تن

کرده‌ایم و روحمان جاهلی است.)

کتابنا علی 'رصیف الفکر عاطلون

من مطبخ السُلطان یا کُلون

(همان، ص ۱۱۴)

(نویسندگان ما در پیاده‌روهای اندیشه بیکارند، از مطبخ حاکم می خورند.)

مقاومت و مبارزه و امید به پیروزی نسلهای بعد:

در کنار انتقاد شدید و ذکر مشکلات و مصائب شکست، نزار از امید و آرزوی مقاومت تا پیروزی یاد می‌کند؛ وی کودکان را بارقه‌های امید فردا می‌داند و آنها را تشویق به مبارزه می‌کند از شعرای مقاومت مثل «محمود درویش» «توفیق زیاده»، «فدوی طوقان» و... تجلیل می‌کند، قدس و سرزمین جنوب را می‌ستاید و متجاوزین و غاصبین را هشدار می‌دهد. نزار برای قدس حرمت خاصی قائل است، قدس قبله اوّل مسلمانان است و پل میان زمین و آسمان که اینک در اسارت است:

یا قدس!

یا أقصر الدُّرُوبِ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ

یا قدسُ یا مدینةَ الأحرانِ یا دَمْعَةً كَبِيرَةً تَجُولُ فِي الْأَجْفَانِ

(همان، صص ۱۶۱ - ۱۶۳)

مَنْ يَوْفِقُ الْعُدُوانَ؟

(ای قدس، ای کوتاه‌ترین راههای میان آسمان و زمین، ای قدس، ای شهر غم‌ها، ای اشک

بزرگی که در پلکها حلقه می‌زند، کیست که تجاوز را بازدارد؟)

در جای دیگر با استفاده از نمادهای دینی سرزمین جنوب را این گونه خطاب قرار می‌دهد:

سَمِيكَ الْجَنُوبِ

یا لابساً عَبَاءَةَ الْحُسَيْنِ

و شمسَ كَرِبْلَاءَ

یا جسداً يَطْلَعُ مِنْ تَرَابِهِ قَمَحٌ وَأَنْبِيَاءُ

(تاج‌الدین، ص ۱۱۵)

یا قمرَ الحُزْنِ الَّذِي يَطْلَعُ لَيْلاً مِنْ عَيُونِ فَاطِمَةَ

(تو را جنوب نامیدم، ای پوشنده‌ی عبای حسین (ع) و آفتاب کربلاء، ای پیکری که از

خاکش گندم و پیامبر می‌روید، ای ماه اندوه که شبانه از چشمان فاطمه (س) برمی‌آید).

اگر چه نزار از نسل خود امید بریده و آنها را ملامت می‌کند اما روزه‌های امید را در نسل

بعدی و کودکان می‌بیند، این امید در همان نخستین شعر پس از شکست یعنی «هوامش...»

به چشم می‌خورد، شعر با خبر مرگ: «أنعی لكم» آغاز شده بود و به امید پایان می‌یابد:

یا أَيُّهَا الْإِطْفَالُ

أَنْتُمْ سَنَابِلُ الْأَمَالِ

أَنْتُمْ الْجِيلُ الَّذِي سَيَكْسِرُ الْأَعْلالَ

أنتم بذورُ الخصبِ في حياتنا العقيمه

(قبانی، الأعمال السياسيہ الکامله، صص ۹۶ تا ۹۸)

أنتم الجيلُ الذي سيهزمُ الهزيمة

(ای کودکان، شما خوشه‌های آرزوید، شما نسلی هستید که غل و زنجیرها را می‌شکند،

شما دانه‌های بارور در سرزمین سترون ما هستید، شما نسلی هستید که شکست را درهم خواهد شکست.)

همچنین نزار در شعر «فتح»، ایجاد این سازمان را حیاتی دوباره در زندگی عربها می‌بیند،

گلی که از زخمی روییده:

جاءت الينا فتْحُ

كوردة جميلة طالعة من جرح.

...

و فجأة...

(همان، ص ۱۴۰)

ثُرنا على 'أكفاننا و قُمنا

(فتح نزد ما آمد، چون گلی زیبا که از زخمی برآید، و ناگهان بر کفن‌هایمان شوریدیم و به

پا خاستیم.)

نزار از دشمنان اصلی و متجاوزین یعنی آمریکا و اسرائیل نیز غافل نیست، شاعر بارها به

اسرائیل و صهیونیسم می‌تازد و از جنایات آنها یاد می‌کند، در یکی از اشعار با توجه به تجربه

آمریکا نسبت به سرخپوستان، به اسرائیل هشدار می‌دهد که ما سرخپوست نیستیم:

لن تَجْعَلُوا مِن شَعْبِنَا

شعْبَ هُنُودِ حُمُرُ

فَنحنُ باقونُ هنا

فهذه بلادنا

فيها وُجدنا منذ فجر العمرُ

(همان، ص ۱۶۷)

فيها لعننا و عشقنا

(هرگز از مردم ما مردمی چون سرخپوستان نخواهید ساخت، چرا که ما در این سرزمین

ماندگاریم، این سرزمین ماست، از سپیده دم عمر در آن بوده‌ایم، در آن بازی کرده‌ایم و عاشق

گشته‌ایم.)

در جای دیگر از پیوند آمریکا و اسرائیل یاد می‌کند و قتل عام فلسطینیها را وسیله‌ای برای

تحقق رؤیاهای سلطه طلبانه آمریکا می‌داند وی در شعری با عنوان «راشیل و أخواتها» که در

آخرین سالهای عمرش سروده می‌گوید:

هَلْ عَلَيَّ كُلِّ رَيْسٍ حَاكِمٍ فِي أَمْرِيكَ

إِنْ أَرَادَ الْفَوْزَ فِي حُلْمِ الرِّئَاسَةِ

قَتَلْنَا نَحْنُ الْعَرَبُ!؟

(آیا هر رئیس جمهور حاکم در امریکا برای پیروزی در رؤیای ریاست طلبی، باید ما عربها

را از میان ببرد؟)

و سرانجام می‌سراید که ما روزی می‌آییم و تاریخمان را که سراسر رنج و درد است سامان

می‌بخشیم:

نَأْتِي

مِنْ وَجَعِ الْحَسِينِ نَأْتِي

مِنْ أَسَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ

مِنْ أَحَدٍ وَمِنْ بَدْرٍ نَأْتِي

و مِنْ أَحْزَانِ كَرْبَلَاءِ

نَأْتِي لَكِي نُصَحِّحَ التَّارِيخَ وَ الْأَشْيَاءَ

و نظم‌مس الحروف من الشوارع العبري الاسماء (قبانی، الأعمال السياسية الكاملة، صص ۱۹۷ و ۱۹۸)

(می‌آییم، از درد حسین(ع) و اندوه فاطمه زهرا(س) می‌آییم، از احد و از بدر می‌آییم، و از

غمهای کربلاء، می‌آییم تا تاریخ و اشیاء را سامان بخشیم، و از خیابانهای دارای اسمهای عبری

حروف را بزداييم).

نزار از منظر نقاد:

در سطوری که گذشت تا حدی به چگونگی بازتاب فلسطین و مسائل آن در شعر نزار

اشاره کردیم اما باید گفت که برخی این جنبه از شعر نزار را قبول ندارند و آن را به عنوان شعر

مقاومت و شعر فلسطینی نمی‌شناسند و نزار را به بی‌هویتی و شعوبیگری و دیگرآزاری متهم

می‌کنند، ما در اینجا چند نمونه از این انتقادهای را می‌آوریم و مختصر بحثی در مورد آنها داریم.

دکتر «غالی شکری» ناقد مصری چنین می‌گوید:

« شعر «هوامش» ربطی به شعر مقاومت ندارد... این شعر نوعی سادیسم است، شاعر

همانگونه که قبل از این از سرودن شعر جنسی لذت می‌برد حالا هم از این گونه اشعار لذت می‌برد.» (شکری، ص ۳۹۸)

غالی شکری معتقد است که نزار از یک طرف بر موج «مناسبت» سوار شده و از طرف دیگر نقش فکر و شعر را در شکست یا پیروزی بسیار بزرگ کرده است، نزار با دیگر شعرای مقاومت در یک سطح نیست و زمانی که نزار غرق در شعر زن و جنسی خود بود، فلسطین موضوع محوری شعر شعرای مقاومت بوده است، نزار زخم تازه عرب را می‌خاراند و خونین می‌کند و لذت می‌برد. (همان، صص ۳۹۸ تا ۴۰۷)

دکتر «خریستو نجم» به بررسی خود شیفتگی (الترجسية) در ادبیات نزار قبانی می‌پردازد و در قسمت پایانی کتاب خود از اشعار سیاسی نزار بحث می‌کند و در جایی می‌گوید:

«لحن تمسخرآمیز نزار، از سادیسم و خودشیفتگی اش در اشعار قبلی وی جدا نیست. نزار با این لحن، خود را از دردهای دیگران رها می‌سازد و بر آنها برتری می‌جوید... آری سادیسم و مازوخیست (آزاردوستی) (Masochism) دو محور اساسی شعر وی هستند.» (خریستو نجم، ص ۳۶۷)

وی معتقد است که شکست و ناکامی مشخصه بارز اولین اشعار سیاسی نزار هستند و این لحن تند و پرخاشگرانه چیزی جز تبرئه خود نیست، نزار کوتاهی‌ها و گناهان خود و جهان عرب را برمی‌شمارد و خود و سران عرب را محکوم می‌کند و این کار در حقیقت چیزی جز دفاع پنهان از خود نیست نزار می‌خواهد خود را مظلوم جلوه دهد و به نوعی طلب بخشش نماید. در اشعار بعدی هم که نزار به مبارزه و نبرد مسلحانه و مقاومت فرا می‌خواند، چاره‌ای جز این ندارد چرا که در دهه‌های گذشته زبان آشتی و صلح وی را زبون ساخته و حالا وی ناگزیر است به مبارزه دعوت کند و به آینده امید دهد و به قهرمانان عرب ببالد. (همان، صص ۳۵۳ تا ۳۵۵ و ۳۹۶ تا ۴۰۰)

«عبدالوهاب البیاتی» شاعر بزرگ عرب نیز در گفتگویی که پیرامون شعر عرب با وی انجام شده می‌گوید:

«جوانان عربی که سرخوردگی‌های سیاسی و اقتصادی بر آنها فشار وارد می‌کند و آنها را رنج می‌دهد، طبیعی است که به سوی شعرهای منحنی از نوع شعر نزار قبانی، که تلخی و انحطاط این دوره را توصیف می‌کند، پناه برند اما وقتی شرایط در جهان عرب تغییر کند و دموکراسی برقرار شود، شعر قبانی هم به پایان می‌رسد.» (حسینی و بیدج، ص ۳۵)

اما خود نزار این اتهامات را نمی‌پذیرد و در کتاب خود به طور مفصل به آنها پاسخ می‌دهد (نک: قصتی مع الشعر، ص ۲۱۰ به بعد) در جای دیگر در گفتگویی که با وی شده می‌گوید:

«تحول من به سیاست، با اصرار همیشگی من به این که تحول نیست، نتیجه یک انگیزه درونی است که به یکباره همه کتیبه‌های درونم را درهم شکست و از شیشه شکسته‌هایی که جنگ ژوئن بر سرزمین حواسم بر جای گذاشت دیگر گونه فریاد برآوردم..» (قبّانی، «شعر زن و انقلاب»، ترجمه عبدالحسین فرزاد، ص ۴۵)

و نیز می‌گوید:

«هنری که بر سطح زمین لرزه نیفکند و شعری که در وجدان عمومی آتش نیافکند ارزشی ندارد... بعد از ژوئن برای شاعر جز یک اسب خشم نماند که بر آن سوار شود و بتازد.» (قبّانی، قصتی مع الشعر، ص ۲۲۰)

نقدی بر آراء منتقدین نزار:

در پاسخ به موضع‌گیری‌ها و حملاتی که به نزار شده ذکر دو نکته ضروری می‌نماید:

۱- یأس و ناکامی حاصل از شکست عربها و آواره شدن فلسطینی‌ها و انتقاد شدید از جامعه و سران عرب پدیده‌ای عام است و منحصر به نزار نیست. به دنبال دو شکست پیاپی در سالهای ۴۸ و ۶۷ م. بسیاری از شعراء دچار سرخوردگی و خشم شدند، برای مثال از آثار این دوره می‌توان به «بکائیة الی شمس حریران» (سوگنامه‌ای بر آفتاب ژوئن) اثر شاعر عراقی «عبدالوهاب البیاتی» اشاره کرد که به قول خالد. ا. سلیمان، انتقاد بی‌رحمانه البیاتی از جامعه عرب از شعر نزار قبّانی هم سخت‌تر است (سلیمان، ص ۱۵۹) البیاتی در این شعر چنین می‌گوید:

طَحَّتْنَا فِي مَقَاهِي الشَّرْقِ

حَرْبُ الْكَلِمَاتِ

وَالسِّيُوفُ الْخَشَبِيَّةُ

وَالْأَكَاذِبُ

(البیاتی، دیوان، ج ۲، ص ۱۱۱)

(در قهوه خانه‌های شرق، جنگ واژه‌ها و شمشیرهای چوبی و دروغ ما را له کرد.)

و در ادامه‌ی شعر، نسل عرب را مرده و نسل صدقات می‌نامد:

نَحْنُ الْمَوْتَىٰ

نَحْنُ جَيْلُ الْمَوْتَىٰ بِالْمَجَانِ

جیلُ الصّدقاتُ

(همان، ص ۱۱۲)

(ما مردگانیم، نسل مردگان به رایگان، نسل صدقه ها.)

از نمونه‌های دیگر می‌توان به شعرهای «أستغفرالله» اثر عدنان راوی، «کلمة للعار» اثر شاعر مصری فاروق شوشه، «الأمّ الحزینة» اثر خلیل حاوی شاعر لبنانی اشاره کرد. (سلیمان، ص ۱۶۱)

۲- برخی این گونه اشعار نزار را می‌ستایند و بازتاب واقعی دردهای جامعه می‌دانند دکتر یونس احمد فقیه در کتاب «ملامح الالتزام القومي فی شعر نزار قبانی» می‌گوید:

«آثار نزار را با دقت و تأمل خواندم، من در برابر شاعری قرار دارم که از مرز نقد ابتدایی و کلاسیک فراتر است، نقدی که وی را با دیدگاه یک طرفه به عنوان «شاعر زن» مطرح می‌کند، در حالی که چنین نیست، نزار شاعری است که در حوادث سیاسی و ملی نیز حق مطلب را ادا می‌کند.» (فقیه، ص ۶)

وی به بررسی مسأله وطن در شعر نزار و تعهد نزار به آن می‌پردازد و معتقد است که به تناوب حوادث جهان عرب، قصائد سیاسی نزار هم متفاوت است یعنی وی شاعری است که گام به گام با حوادث جهان عرب و فلسطین به پیش رفته است. (همان، ص ۱۳۲ به بعد)

احمد تاج‌الدین نیز در بررسی شعر سیاسی نزار می‌گوید:

«نمی‌توان این دو اتهام (شعوبیگری و سادیسم) را در مورد نزار پذیرفت... هجو وی عرب‌ستیزی نیست چرا که وی به کودکان آینده که همگی عربند امید دارد وی از نسل خود به خاطر رفتارشان انتقاد می‌کند نه به سبب جنس و نژاد آن، وی «کودکان سنگ» را بزرگ می‌دارد و مبارزه سازمان فتح و شعرای سرزمین اشغالی را می‌ستاید.» (تاج‌الدین، صص ۱۰۹ و ۱۱۰)

خانم «دهان» نیز در کتابی جداگانه به بررسی فلسطین در شعر نزار می‌پردازد و شعر فلسطینی نزار را از نظر فرم و محتوا مورد بررسی قرار می‌دهد. وی درباره‌ی شعر نزار بعد از ژوئن ۶۷ می‌نویسد: «درباره‌ی این مرحله می‌توان گفت که شعر نزار علاوه بر عاطفه و جنبه شعری از نظر عمق و عینیت‌گرایی و روشمندی به سطح مطلوبی رسیده است. وی به مردم عرب شعری را تقدیم می‌کند که مردم را به مقاومت در برابر اشغالگران صهیونیسم برمی‌انگیزد و به آفت‌های سیاسی و اجتماعی و فکری نیز می‌پردازد، بلکه سعی دارد در برابر فئودالیسم، سرمایه‌داری، سوء استفاده از مردم، فرقه‌گرایی و نیرنگهای سیاسی بایستد.» (دهان، صص ۶۹ و ۷۰)

شعر نزار همراه با حوادث فلسطین و جهان عرب:

با وجود تمامی آراء و نظراتی که پیرامون شعر نزار مطرح شده، شعر وی یک خصوصیت ویژه دارد و آن این است که همگام با حوادث فلسطین و مسائل دیگر حرکت کرده و در شادی و غم مردم شریک بوده است. با ذکر نمونه‌هایی بحث را به پایان می‌بریم.

با شکست ژوئن ۶۷ نزار شعر «هوامش علی الدفتر النکسه» را سرود و یأس و تلخکامی حادثه را به تصویر کشید که مقاطعی از این شعر در مباحث قبلی آمد. در سال ۱۹۶۹ نزار شعر «فتح» را سرود و مقاومت و مبارزه سازمان فتح را ستود و آن را احیاگر دوباره عربها خواند.

و بعداً ما قُتِلنا

و بعداً ما صلّوا علينا

و بعداً ما دُفِنّا

... جاءت الينا « فتح »

(قبانی، الأعمال السياسية الكاملة، ص ۱۳۹)

كوردة حميلة طالعة من جرح

(و بعد از آن که کشته شدیم، و بعد از آن که بر ما نماز گذاردند و بعد از آن که ما را به

خاک سپردند، فتح به سوی ما آمد، چون گلی زیبا روئیده از زخمی.)

با فوت «جمال عبدالناصر» در ۱۹۷۰ اشعاری در رثاء زعیم مصری سرود و از رفتار گذشته

خود و قوم عرب نسبت به وی پوزش خواست:

قَتَلْنَاكَ يَا آخِرَ الْأَنْبِيَاءِ

(همان، صص ۳۵۵ و ۳۵۷)

... قَتَلْنَاكَ يَا جَبَلَ الْكِبْرِيَاءِ

(تو را کشتیم ای آخرین پیامبران، تو را کشتیم ای کوه شکوه)

بعد از جنگهای داخلی بیروت و کشته شدن همسرش در ۱۹۸۲، نزار اشعاری را در رثاء

این شهر سرود و با لحنی تلخ و غم‌آلود، مصائب آن را به تصویر کشید:

ياست الدنيا يا بيروت!

مَنْ شَطَبَ وَجْهَكَ بِالسَّكِينِ

ماذا تتكلم يا بيروت...

(همان، صص ۵۷۹-۵۷۷)

و في عينيك خلاصة الحزن البشريّة!

(ای بانوی جهان ای بیروت، چه کسی چهرهات را با کارد خراشید؟، ای بیروت ما همچنان

سخن می گویم در حالی که در چشمان تو خلاصه اندوه انسانیت نهفته است؟
در جای دیگر بیروت را به ماهی و گنجشکی تشبیه می کند که مظلومانه آن را کشتند:

أین بیروت الّتی کانت علی أوراقنا
ترقص مثل السمکة

ذَبَحُوهَا... ذَبَحُوهَا

ضیعوا بیروت، یاسیدتی

طارذوها مثل غصفور ریبعیّ إلیّ! أن قتلوها. (همان، ص ۶۰۵)

(کجاست بیروتی که بر برگهای ما چون ماهی می رقصید؟ او را سر بریدند... سر بریدند، ای

بانوی من بیروت را تباه کردند، آن را مثل گنجشک بهاری دنبال کردند تا سرانجام کشتند.)

هنگامی که انقلاب سنگ (ثورة الحجارة) در ۱۹۸۷م. شکل گرفت نزار در تجلیل از

کودکان سنگ به دست، اشعاری را سرود؛ در شعر «اطفال الحجارة» این چنین می گوید:

بَهَرُوا الدُّنْيَا

و ما فی یدهم الا الحجارة

قَاتَلُوا عَنَّا اِلَى أَنْ قُتِلُوا

(قبانی، «تزوجتک ایتها الحریة»، ص ۶۳)

(دنیا را به شگفت آوردند در حالی که در دستانشان جز سنگ نیست، به خاطر ما جنگیدند

تا کشته شدند.)

و سرانجام وقتی که در ۱۹۹۶م. برای بار اول حمله اسرائیل به «قانا» رخ داد نزار ساکت

ننشست و در شعری کشتار مردم و فاجعه «قانا» را به تصویر کشید:

وجه «قانا» شاحب اللون کما وجه یسوع

... دَخَلُوا قانا کأفواج الذئاب الجائعة

یُشعلون النار فی بیت مسیح

و یلُوسون علی ثوب «حسین»

کلّ من یکتب عن تاریخ قانا

سیسّمیها علی أوراقه «کربلاء الثانیة»

(چهره قانا رنگ پریده است، چونان رخسار مسیح، همچون گله گرگهای گرسنه وارد قانا

شدند، در خانه مسیح آتش می افکندند و جامه حسین (ع) را لگد می کردند، هر کس بخوهد

درباره تاریخ قانا بنویسد آن را در برگهای خود «کربلای دوم» خواهد نامید.)

ولی افسوس که در حمله دوم به قانا در سال ۲۰۰۶ دیگر نزار زنده نبود تا شعری در مورد آن بسراید.

نتیجه:

جنگ ژوئن، چهره‌ای دیگر از شعر نزار ارائه داد. بعد از این حادثه نزار با دیگر شعرای مقاومت هم‌نوا گشت و به شاعری سیاسی و مبارز تبدیل شد. اشعار سیاسی وی از رمز و راز و یا غموض برخوردار نیست و به عکس بسیار ساده و روان و بی‌پرده است و حتی گاهی به نثر معمولی شباهت پیدا می‌کند. نزار بی‌تفاوتی و سستی جهان عرب و سران آن را در برابر فلسطین به باد انتقاد می‌گیرد و این لحن تند و گزنده (خود اتهامی) از اولین شعرهایش بعد از ژوئن ۶۷ تا آخرین لحظه حیاتش ادامه دارد. در کنار این، نزار مقاومت‌ها و مبارزات مسلحانه و مردمی را می‌ستاید و شعرش را با حوادث فلسطین و جهان عرب به پیش می‌برد و گاه به آنها اشاره می‌کند و با زبان شعری خود این حوادث را تحلیل می‌کند.

اگرچه در شعر مقاومت نزار هم سطح شعری چون « محمود درویش، سمیح القاسم، فدوی طوقان و... » نیست، اما به نوبه خود سهمی در آن دارد، خاصه آن که روی آوردن یکباره او به شعر سیاسی و فلسطین نگاه‌های زیادی را متوجه او و شعر مقاومت نمود. بنابراین، این که شعر وی را جزء ادبیات مقاومت به حساب نیاوریم و وی را به این خاطر که شاعر زن بوده است از شعر مقاومت محروم کنیم، از نقد منصفانه به دور است چرا که در بیان ماجراها و حوادث، هر شاعری ویژگی خاص خود را دارد.

منابع:

- ۱- اسوار، موسی، از سرود باران تا مزامیر گل سرخ، (پیشگامان شعر امروز عرب)، سخن، تهران ۱۳۸۱ هـ.ش.
- ۲- احمد فقیه، یونس، ملامح الالتزام القومي فی شعر نزار قبانی، بیروت، ۱۹۹۸ م.
- ۳- البیاتی، عبدالوهاب، دیوان، ج ۲، دارالعودة، بیروت، ۱۹۹۰ م.
- ۴- تاج‌الدین، احمد، نزار قبانی و الشعر السياسي، القاهرة، الدارالتقافیه للنشر، ۲۰۰۱ م.
- ۵- الجیوسی، سلمی الخضراء، موسوعة الأدب الفلسطینی المعاصر، ج ۱، الشعر، مؤسسة العریبة للدراسات و النشر، بیروت، ۱۹۹۷ م.
- ۶- حسینی، حسن و بیدج، موسی، نگاهی به خویش (گفتگو با شاعران و نویسندگان معاصر عرب)،

- سروش، تهران، ۱۳۸۰ هـ.ش.
- ۷- خالد ابوعلی، نبیل، نزار قبانی شاعر المرأة و السياسة، مكتبة مدبولی، بیروت، ۱۹۹۹ م.
- ۸- خلیل جحا، میسال، أعلام الشعر العربی الحديث من أحمد شوقی الی محمود درویش، دارالعودة، بیروت، ۲۰۰۳ م.
- ۹- دهان، میرفت، نزار قبانی و القضية الفلسطينية، بیسان، بیروت، ۲۰۰۲ م.
- ۱۰- سلیمان، خالد، فلسطین و شعر معاصر عرب، ترجمه عبدالحسین فرزاد و شهره باقری، چشمه، تهران، ۱۳۷۶ هـ.ش.
- ۱۱- سوافیری، کامل، ادب معاصر عرب در فلسطین از ۱۹۸۶ تا ۱۹۶۰ م، ترجمه علی احمد امیر سرداری، حروفیه، تهران، ۱۳۸۳ هـ.ش.
- ۱۲- شفیعی کدکنی، محمد رضا، شعر معاصر عرب، سخن، تهران، ۱۳۸۰ هـ.ش.
- ۱۳- شکری، غالی، ادب المقاومة، دارالمعارف، مصر، ۱۹۷۰ م.
- ۱۴- صفا تاج، مجید، دانشنامه فلسطین، ج ۳، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۲ هـ.ش.
- ۱۵- فرزاد، عبد الحسین، رؤیا و کابوس (شعر پویای معاصر عرب)، مروارید، تهران، ۱۳۸۳ هـ.ش.
- ۱۶- قبانی، نزار، الاعمال السیاسیه الكامله، منشورات نزار قبانی، بیروت، ۱۹۸۶ م.
- ۱۷- _____، تزوجتک ایتها الحریه، منشورات نزار قبانی، بیروت، ۱۹۸۸ م.
- ۱۸- _____، قصتی مع الشعر، منشورات نزار قبانی، بیروت، ۱۹۸۶ م.
- ۱۹- _____، شعر زن و انقلاب، ترجمه عبدالحسین فرزاد، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴ هـ.ش.
- ۲۰- نجم، خریستو، النرجسیه فی ادب نزار قبانی، دارالرائد العربی، بیروت، ۱۹۸۳ م.
- ۲۱- الهواری، صلاح‌الدین، المرأة فی شعر نزار قبانی، دارالبحار، بیروت، ۲۰۰۱ م.
- ۲۲- یعقوب، امیل بدیع، معجم الشعراء منذ عصر النهضة، دارالصادر، بیروت، ۲۰۰۴ م.